



شیخ مفید و تاریخ نگاری

قاسم خانجانی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
تابستان ۱۳۹۲

خانجانی، قاسم، ۱۳۴۲- .
شیخ مفید و تاریخ‌نگاری / قاسم خانجانی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
ده، ۳۰۲ص: جدول. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲۴۱: تاریخ؛ ۴۸)
بها: ۷۸۰۰۰ ریال
ISBN: 978-964-7788-88-5
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. [۲۷۷] - ۲۸۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. مفید، محمد بن محمد، ۳۳۶-۴۱۳ق. ۲. تاریخ‌نویسی اسلامی. ۳. تاریخ‌نویسی - ایران. الف. پژوهشگاه
حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.
۲۹۷/۴۹۲۴ BP ۲۰۱/۷۵/م ۷ خ ۲۳ ۱۳۹۲
شماره کتابشناسی ملی
۳۱۳۱۸۲۹



شیخ مفید و تاریخ‌نگاری
مؤلف: قاسم خانجانی
ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری
ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
صفحه‌آرایی: کاما
چاپ اول: تابستان ۱۳۹۲
تعداد: ۱۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: سعیدی
چاپ: قم - سبحان
قیمت: ۷۸۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.
قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۱۱۱۳۰۰)، نمابر: ۲۸۰۳۰۹۰
تهران: خیابان انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن ۰۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۰۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است. پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع کمک‌درسی برای دانشجویان رشته‌های تاریخ و تاریخ و تمدن اسلامی در مقاطع مختلف تهیه شده است. امید است افزون بر جامعه دانشگاهی دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از مؤلف محترم جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای قاسم خانجانی و همچنین از ارزیاب محترم جناب آقای سیدعلی میرشرف‌الدین (میرشریفی) تشکر و قدردانی نماید.

فهرست مطالب

۱	چکیده
۳	پیشگفتار
۵	بخش اول: شیخ مفید از ولادت تا وفات
۵	الف) آشنایی با زندگی شخصی شیخ مفید
۵	۱. تولد، نام، نسب، لقب و شهرت
۷	۲. استادان شیخ مفید
۹	۳. شاگردان شیخ مفید
۱۱	۴. رحلت شیخ مفید
۱۳	۵. فرزندان شیخ مفید
۱۳	۶. شیخ مفید در نگاه دانشمندان و متون مقدس
۱۶	پاره‌ای از نظریات دانشمندان غیر مسلمان درباره شیخ مفید
۱۸	۷. اوضاع سیاسی اجتماعی زمان شیخ مفید
۲۱	۸. نوبختیان و تعامل شیخ مفید با آنان
۲۵	ب) آثار و تألیفات شیخ مفید
۲۵	۱. آثار شیخ مفید در یک نگاه
۲۹	۲. آثار تاریخی شیخ مفید
۳۰	الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد
۳۴	الجمال
۳۹	اجوبة المسائل العکبریه
۴۰	المسائل السرویه

۴۱	الإفصاح فی الإمامه
۴۲	اقسام مولى فی اللسان
۴۳	معنى المولى
۴۳	ایمان ابی طالب
۴۴	تفضیل امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۴۴	رسالة حول خیر ماریه
۴۵	شرح المنام
۴۶	الغیبه
۴۷	الفصول العشرة فی الغیبه
۴۷	المسائل الجارودیه
۴۸	مسار الشیعه
۴۹	مسئله فی میراث النبی <small>صلی الله علیه و آله</small>
۵۰	النص علی علی <small>علیه السلام</small>
۵۱	الفصول المختارة من العیون والمحاسن
۵۲	عدم سهو النبی <small>صلی الله علیه و آله</small>
۵۲	الأمالی
۵۳	۳. آثار تاریخی مفقود شده شیخ مفید

۵۵	بخش دوم: شیخ مفید و تاریخ نگاری اسلامی
۵۵	الف) هدف شیخ مفید در تاریخ نگاری
۵۹	ب) مکتب تاریخ نگاری شیخ مفید
۶۰	ج) روش و شیوه تاریخ نگاری شیخ مفید
۶۱	۱. روش تاریخ نگاری شیخ مفید
۶۱	۲. شیوه تاریخ نگاری شیخ مفید
۶۲	د) منابع شیخ مفید در گزارش های تاریخی
۶۳	دسته اول از منابع شیخ مفید
۷۵	دسته دوم از منابع شیخ مفید
۷۹	دسته سوم از منابع شیخ مفید
۸۰	دسته چهارم از منابع شیخ مفید
۸۰	دسته پنجم از منابع شیخ مفید
۸۱	ه) استفاده محدثان و مورخان از آثار شیخ مفید
۸۲	۱. دانشمندان شیعه

- طبرسی، ابوعلی، فضل بن حسن (م ۵۴۸ق) ۸۲
- ابن شهر آشوب، ابوجعفر، رشیدالدین محمد بن علی سروی مازندرانی (م ۵۸۸ق) ۸۵
- ابن ادريس جلی، ابوجعفر محمد بن منصور (م ۵۹۸ق) ۸۶
- سید بن طاووس، ابوالقاسم، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر (م ۶۶۴ق) ۸۷
- جمال الدین یوسف بن حاتم عاملی (م ۶۶۴ق) ۹۱
- ابوالحسن، علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی (م ۶۹۲ق) ۹۱
- فیض کاشانی، ملا محسن (م ۱۰۹۰ق) ۹۳
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان حسینی (م ۱۰۷ق) ۹۴
- مجلسی، ملا محمدباقر بن محمدتقی (م ۱۱۱ق) ۹۵
۲. دانشمندان اهل سنت ۹۶
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (م ۵۶ق) ۹۶
- گنجی شافعی، محمد بن یوسف (م ۵۸ق) ۹۷
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ق) ۹۷
- ابن صباغ مالکی، نورالدین، علی بن محمد بن احمد (م ۸۵۵ق) ۹۸
- و) دوگانگی ظاهری بین برخی نظریات شیخ مفید ۹۹

- بخش سوم: اندیشه‌های حاکم بر نظریات شیخ مفید در تاریخ**
- الف) نقد و بررسی روایات و احادیث ۱۰۱
- ب) امانتداری در نقل حوادث و گزارش‌های تاریخی ۱۰۳
- ج) رعایت اعتدال و انصاف در نقل حوادث ۱۰۴
- د) قضاوت و داوری عقلانی در پذیرش یا رد اخبار تاریخی ۱۰۶
- ه) تأثیر اصول عقاید در تاریخ‌نگاری شیخ مفید ۱۱۰
- و) تقیّه و تاریخ‌نگاری شیخ مفید ۱۱۲
- ز) رعایت اختصار در گزارش‌های تاریخی ۱۱۶
- ح) اطمینان به مطالب و آثار خود ۱۱۷
- ط) تفاوت‌های تاریخ‌نگاری شیخ مفید و دیگران ۱۱۷

- بخش چهارم: برخی دیدگاه‌های شیخ مفید در تاریخ اسلام**
- برخی دیدگاه‌های شیخ مفید در سیره نبوی ﷺ ۱۲۱
- الف) رسول خدا ﷺ پیش از بعثت ۱۲۲
۱. نیاکان پیامبر ﷺ ۱۲۲
۲. ازدواج دختران پیامبر ﷺ پیش از بعثت ۱۲۳

۱۲۵ (ب) رسول خدا ﷺ پس از بعثت
۱۲۵ ۱. نزول وحی و قرآن بر پیامبر ﷺ
۱۲۷ ۲. عصمت پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام
۱۲۸ ۳. خواندن و نوشتن رسول خدا ﷺ
۱۳۱ ۴. داستان ماریه قبطیه
۱۳۳ ۵. مقدم شدن شیخین بر دیگران به وسیله پیامبر ﷺ
۱۳۵ ۶. رحلت رسول خدا ﷺ
۱۳۷ بخش پنجم: برخی از دیدگاه‌های شیخ مفید در تاریخ امامان علیهم السلام
۱۳۷ الف) منصوص بودن امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام
۱۳۹ ب) اثبات امامت در نسل امام حسین علیه السلام
۱۴۱ ج) علم امامان علیهم السلام
۱۴۵ د) تقیه در زندگانی امامان علیهم السلام
۱۴۸ ه) دلایل و معجزات در زندگانی امامان علیهم السلام
۱۵۰ و) شهادت امامان علیهم السلام
۱۵۵ بخش ششم: موضوعات تاریخی در آثار شیخ مفید
۱۵۸ فهرست موضوعات تاریخی در آثار شیخ مفید
۱۵۹ فصل اول: سیره رسول خدا ﷺ
۱۵۹ ۱. رسول خدا ﷺ پیش از بعثت
۱۶۲ ۲. رسول خدا ﷺ از بعثت تا هجرت
۱۷۳ ۳. رسول خدا ﷺ از هجرت تا رحلت
۱۸۹ فصل دوم: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
۱۸۹ زیارت مرقد پیامبر ﷺ به وسیله حضرت زهرا علیها السلام
۱۸۹ مرقد شریف حضرت زهرا علیها السلام
۱۸۹ فصل سوم: امامت، خلافت و جانشینی رسول خدا ﷺ
۱۸۹ مکالمه ابن مسعود با پیامبر ﷺ
۱۹۰ مکالمه مرد اسدی با امیرالمؤمنین علی علیه السلام
۱۹۰ پرسش و پاسخ ابوالهذیل علاف
۱۹۱ گفتگوی ابن فضال با ابوحنیفه
۱۹۲ احتجاج ابن عباس با معاویه
۱۹۳ پرسش و پاسخ مردی با امام سجاده علی علیه السلام

۱۹۳ مناظره هشام بن حکم با ضرار بن عمرو ضبّی
۱۹۴ سقیفه و حضور سعد بن عبادہ
۱۹۴ سقیفه و سخن عمر
۱۹۵ پیمان مخالفان امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۱۹۵ علت یاد نکردن انصار از غدیر خم
۱۹۶ انگیزه خلفا از استقبال خلافت
۱۹۷ کنار گذاشتن امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۱۹۷ سخن ابوبکر مبنی بر بهتر نبودن وی از دیگران در امر خلافت
۱۹۷ تأخیر بیعت امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small> با ابوبکر
۱۹۸ سخن حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۱۹۸ بیعت نکردن امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۱۹۹ رد کردن جانشینی ابوبکر
۱۹۹ تناقض گفته ابوبکر و ادعای عثمان
۲۰۰ مناظره هشام بن حکم
۲۰۱ گفتگوی هشتم بن حبیب صیرفی و ابوحنیفه درباره غدیر خم
۲۰۲ فصل چهارم: تاریخ خلفا
۲۰۲ ۱. ابوبکر
۲۱۱ ۲. عمر
۲۱۴ ۳. عثمان
۲۱۷ ۴. معاویه
۲۲۱ فصل پنجم: زندگانی و سیره امامان <small>علیهم السلام</small>
۲۲۱ ۱. امام امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۲۵۰ ۲. امام حسن بن علی <small>علیه السلام</small>
۲۵۱ ۳. امام حسین بن علی <small>علیه السلام</small>
۲۵۲ ۴. امام علی بن الحسین <small>علیه السلام</small>
۲۵۳ ۵. امام محمد بن علی الباقر <small>علیه السلام</small>
۲۵۴ ۶. امام جعفر بن محمد الصادق <small>علیه السلام</small>
۲۵۶ ۷. امام موسی بن جعفر کاظم <small>علیه السلام</small>
۲۵۷ ۸. امام علی بن موسی الرضا <small>علیه السلام</small>
۲۵۹ ۹. امام محمد بن علی تقی <small>علیه السلام</small>
۲۶۰ ۱۰. امام علی بن محمد نقی <small>علیه السلام</small>
۲۶۰ ۱۱. امام حسن بن علی العسکری <small>علیه السلام</small>

۲۶۰	۱۲. امام زمان حضرت ولی عصر <small>علیه السلام</small>
۲۶۱	فصل ششم: موضوعات تاریخی دیگر
۲۶۱	الف) موضوعات متفرقه
۲۶۶	ب) بحث طول عمر امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۶۹	ج) تقویم تاریخ مساز الشیعه
۲۷۰	جدول سالشمار مساز الشیعه
۲۷۷	منابع و مأخذ
۲۸۵	نمایه آیات و روایات
۲۸۷	نمایه اعلام
۲۹۷	نمایه اماکن
۳۰۰	نمایه موضوعات

چکیده

در این نوشته در نظر داریم ضمن نمایاندن حساسیت‌های شیخ مفید در طرح مباحث تاریخی، با الهام از آموزه‌های ایشان، تصویر روشنی از قالب تفکر و اندیشه‌های وی در گزینش، بررسی و نتیجه‌گیری موضوعات تاریخی ترسیم نماییم. تلاشمان نیز بر این بوده است تا بتوانیم همه موضوعات تاریخی مطرح شده در آثار شیخ مفید را، اگرچه به شکلی کوتاه، بازشناسیم و این کار را در قالب یک جدول سامان داده‌ایم.

مهم‌ترین اصول اندیشه ایشان، به‌ویژه در تاریخ امامان علیهم‌السلام، بر پایه منصوص بودن امامت امامان علیهم‌السلام، حقانیت امامان علیهم‌السلام، نداشتن شایستگی کسانی که خلافت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام را غصب نمودند، اثبات امامت در نسل امام حسین علیه‌السلام و عصمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام استوار است که ما در این نوشته به شکل گسترده‌تری به بررسی آنها پرداخته‌ایم.

پیشگفتار

شناخت زوایای مختلف تاریخ اسلام، به‌ویژه تاریخ تشیع، ممکن است آسان بنماید، اما بسی سخت و دشوار است.

هرچند کم نیستند گزارش‌های تاریخی گوناگونی که به مناسبت‌های بسیار، در زمان‌های مختلف و از ناحیه افراد و ناقلان متفاوتی ارائه شده‌اند و رساله‌ها، نوشته‌ها و تألیفات بسیاری نیز این گزارش‌ها را در خود جای داده‌اند، اما اسباب و عوامل مختلفی در دگرگون نشان دادن واقعیت‌ها چنان همداستان شده‌اند که اعتماد بر این گزارش‌های تاریخی بسیار دشوار می‌نماید.

اعمال نفوذ حاکمان بر عده‌ای از مؤلفان و گزارشگران رویدادهای تاریخی از سویی و سوءاستفاده‌های بیگانگان و دشمنان از سوی دیگر و نیز برخی نادانی‌ها یا افراط و تفریط‌های عده‌ای از دوستان را از سوی سوم، می‌توان از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر این روند تحریف و تخریب گزارش‌های تاریخی دانست.

و دقیقاً در همین عبور از پیچیدگی‌ها و گذرگاه‌های دشوار شناخت درست تاریخ است که ارزش کوشش و تلاش‌های مردان بی‌نظیر و بزرگی چون شیخ مفید نمایان می‌شود؛ به‌ویژه اگر دوران شیخ مفید بازنمایی شده و امواج پرتلاطم عقاید و تئوری‌های مذهبی روزگارش به‌خوبی شناخته شود، عظمت این مجاهدت‌ها بیش از پیش آشکار خواهد شد.

سخن گفتن از شخصیت استثنائی شیخ مفید و نوشتن درباره‌ی ویژگی‌ها و امتیازهای این عالم بی‌نظیر، پس از درگذشت ایشان و حتی در دوران زندگی وی آغاز شده، در طی ده قرن به‌گونه‌های مختلف ادامه داشته و همواره از دیدگاه‌های متفاوت، زوایای مختلف اندیشه و تفکر ایشان تبیین، بررسی و تدریس شده است. هرچند آموزه‌های فکری ایشان که

اساسی‌ترین معارف شیعی به شمار می‌آیند در سخنان و نوشته‌های گوناگون بیان شده است اما با این همه، بیان نشدن همه زوایای اندیشه ایشان در طول دوران گذشته، از موضوعاتی است که هیچ‌کس در آن تردید ندارد و همه آنچه که شده است، دست‌کم به لحاظ پراکنده بودن آن، اندکی از بسیار است.

یکی از گویاترین نگاه‌هاهایی که به بررسی گوشه‌ای از تفکرات شیخ مفید پرداخته، کتاب اندیشه‌های کلامی شیخ مفید است که هرچند کاری درخور تحسین شمرده می‌شود، اما چنان که از نامش پیداست، در آن تنها به بخشی از اندیشه کامل و فراگیر وی اشاره شده است، و توجه به جنبه تاریخ‌نگاری شیخ مفید که یکی دیگر از ابعاد تفکر او به شمار می‌رود، یا صورت نگرفته، یا به شکل پراکنده و ناچیز بوده است.

کامل‌ترین مجموعه‌ای که همه کتاب‌ها و رساله‌های موجود ایشان و نیز مقالات نگاشته شده درباره ابعاد شخصیت و آثار وی را دربر دارد، مجموعه مصنفات شیخ مفید، رساله‌ها و حدود هفتاد مقاله است که به مناسبت بزرگداشت هزارمین سال درگذشت ایشان و به همّت کنگره جهانی هزاره شیخ مفید در سال ۱۴۱۳ق، مطابق با ۱۳۷۲ش، در قم انتشار یافته است، اما در این مجموعه نیز به جنبه تاریخی شیخ مفید کمتر توجه شده است.

تا آنجا که ما اطلاع داریم به منظور معرفی دیدگاه تاریخی شیخ مفید نوشته قابل توجهی سامان نیافته است؛ از این رو در نوشته حاضر تلاش شده تا آنچه به عنوان بررسی تاریخ اسلام و به‌ویژه تاریخ امامان شیعه علیهم‌السلام در نگاه شیخ مفید از اهمیت برخوردار بوده است گردآوری شود و با استفاده از آموزه‌های ایشان، تصویر روشنی از نکات تاریخی مورد توجه وی ارائه گردد.

بخش اول

شیخ مفید از ولادت تا وفات

الف) آشنایی با زندگی شخصی شیخ مفید

۱. تولد، نام، نسب، لقب و شهرت

محمد بن محمد بن نعمان حارثی عکبری بغدادی کزخی، معروف به «ابن المَعْلَم»^۱ و مشهور به «شیخ مفید»^۲ در یازدهم ذی قعدة سال ۳۳۶ق^۳ یا ۳۳۸ق^۴ در «سُوَيْقَه ابن البَصْرِي» از نواحی عکبری، شهری بر کرانه شرقی دجله، در میان راه بغداد و موصل، در ده فرسنگی بغداد،^۵ دیده به جهان گشود و کنیه اش ابوعبدالله بود.^۶ البته سال ولادت او را ۳۳۳ق هم آورده اند.^۷

نجاشی نسب شیخ مفید را با ۳۳ واسطه به يَعْرُب بن قَحْطَان می رساند^۸ و «قحطان» ریشه عرب قحطانی است.^۹ جد پنجم شیخ مفید «سعید بن جبیر» نام دارد،^{۱۰} از این رو برخی پنداشته اند که او همان سعید بن جبیر مشهور و تابعی دانشمند و آزاده است^{۱۱} که به دست

۱. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۲۶؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد أو مدینة السلام، ج ۳، ص ۲۳۱.

۲. ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۲۸، ص ۳۳۳؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۰۲.

۳. رجال النجاشی، ص ۴۰۲.

۴. همان، ص ۴۰۳.

۵. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۴۲؛ این منطقه امروزه به بعقوبه در عراق نزدیک است.

۶. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۲۶.

7. Madelung, *Encyclopaedia of Islam*, vol.7, p.312.

۸. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۳۹۹؛ البته این تعداد واسطه چندان درست به نظر نمی رسد و باید تعداد آنان بیش از این باشد.

۹. زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۱۹۰.

۱۰. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۳۹۹.

۱۱. ر.ک: شبیری، «ناگفته هایی از حیات شیخ مفید»، مقالات فارسی کنگره شیخ مفید، ش ۵۵، ص ۴۷.

حجاج بن یوسف ثقفی به قتل رسید،^۱ در حالی که این پندار به چند دلیل نادرست است؛ از جمله آنکه شیخ مفید، چنان که از نسبش پیداست، عرب اصیل بود در حالی که سعید بن جبیر در اصل از حبشه و از موالی بنی‌والیه، از اسد بن خُزیمه بوده است؛^۲ نام جد سعید بن جبیر تابعی، هشام است در حالی که نام جد سعید بن جبیر واقع در نسب شیخ مفید و هَیْب است؛ سعید بن جبیر تابعی پسری به نام «نعمان» - که در نسب شیخ مفید آمده است - ندارد و دلایل دیگر.^۳

شیخ مفید را «حارثی» گفته‌اند،^۴ چون در سلسله نسب او «حارث بن مالک» و «حارث بن کعب» وجود دارند؛^۵ «عکبری» گفته‌اند، چون محل ولادت ایشان «عکبری» نام دارد؛ «بغدادی» خوانده‌اند،^۶ به اعتبار محل رشد، پرورش و زندگی او در بغداد؛ «کرخی» گفته‌اند،^۷ چون محل سکونت ایشان در کرخ بغداد - که محله شیعه‌نشین بغداد نیز بوده^۸ - قرار داشته است؛ «ابن‌المعلم» نامیده شده، به اعتبار آنکه پدرش در «واسط» به معلّمی اشتغال داشته است؛^۹ و بالأخره مهم‌ترین و شایع‌ترین لقب ایشان «مفید» است.

در اینکه چه کسی وی را به «مفید» ملقب ساخته، اختلاف نظر وجود دارد؛ آنچه مشهور است اینکه این لقب در طی پرسش و پاسخی که بین شیخ مفید و علی بن عیسی رمانی صورت گرفت، از ناحیه او به ایشان داده شد؛^{۱۰} و برخی به جای رمانی، در گزارش و گفتگوی دیگری، عبدالجبار معتزلی را جایگزین نموده‌اند؛^{۱۱} اما ابن شهر آشوب بر این باور است که لقب «مفید» از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر علیه السلام به ایشان عطا شده است.^{۱۲}

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۷۴.

۲. بخاری، تاریخ الکبیر، ج ۳، ص ۴۶۱؛ مزّی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۱۰، ص ۳۵۸.

۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک: شبیری، «ناگفته‌هایی از حیات شیخ مفید»، مقالات فارسی کنگره شیخ مفید، ش ۵۵، ص ۴۷-۵۱.

۴. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۱۲.

۵. رجال النجاشی، ص ۳۹۹. ۶. قمی، فوائد الرضویه، ص ۶۲۸.

۷. ذهبی، العبر فی خبر من غیر، ج ۲، ص ۲۲۵؛ ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۳، ص ۱۹۹.

۸. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۶۶۲؛ به نقل از: بیانی (ندوشن)، تیسفون و بغداد در گذر تاریخ، ص ۱۶۱.

۹. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۴۱۶؛ البته گویا معلّمی در آن روز با معلّمی در امروز به یک معنا نیست؛ ظاهراً به کسانی که در آن زمان به کودکان خط می‌آموختند، معلّم می‌گفتند و از همین رو مخالفان شیخ مفید با این تعبیر به نوعی ایشان را سرزنش می‌کرده‌اند.

۱۰. ورام بن ابی فرّاس، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، ج ۲، ص ۶۲۱؛ ابن ادریس حلی، مستطرفات السرائر، ص ۶۴۸.

۱۱. شوشتری، مجالس المؤمنین، ص ۴۶۵.

۱۲. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۱۲.

البته این ادعا مستند قابل اعتمادی ندارد، مگر اینکه اعطای آن را به اعتبار جملات نخست توقیعاتی که از ناحیه مقدسه به شیخ مفید رسیده است،^۱ بدانند، که این سخن نیز با توجه به اینکه توقیعات یاد شده مربوط به سال‌های پایانی زندگی شیخ مفید است و گویا ایشان پیش از صدور این توقیعات نیز به «مفید» شهرت داشته است،^۲ چندان درست نمی‌نماید.

۲. استادان شیخ مفید

شیخ مفید کسب علم را از کودکی آغاز نموده، اما باید دانست که اولین مراتب علمی وی در حد اجازه روایت بوده است، چنان که برای او در پنج سالگی از ابن ابی الیاس (م ۳۴۱ق) اجازه روایت ذکر کرده‌اند؛^۳ یا از ابن سماک روایت کرده، در حالی که هنگام درگذشت او شیخ مفید بیش از هشت سال نداشته است.^۴ و در سنین بالاتر نیز از تعدادی از محدثان روایت اخذ کرده و شنیده است. وی از مشایخ و استادان بسیاری بهره برده است که برخی تعداد آنان را تا ۶۱ تن دانسته‌اند.^۵

مهم‌ترین استاد فقه و حدیث شیخ مفید را در ابتدا باید ابوالقاسم، جعفر بن محمد بن قولویه قمی (م ۳۶۹ق)^۶ دانست. پس از وی در میان مشایخ ایشان فقهای دیگری چون حسن بن حمزه طبری (م ۳۵۸ق)،^۷ محمد بن احمد بن جنید اسکافی (م ۳۸۱ق)،^۸ ابن داود قمی (م ۳۷۸ق)^۹ و شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)^{۱۰} دیده می‌شوند.

۱. در طول زندگانی شیخ مفید دو فقره توقیع برای ایشان از ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر علیه السلام رسیده که در ابتدای یکی از آنها آمده است: «للأخ السدید، والولی الرشید، الشیخ المفید أبی عبدالله محمد بن محمد...» و جز این خطاب، دلیل دیگری از جانب ابن شهر آشوب بر این مطلب اقامه نشده است؛ البته ایشان توضیح درباره این توقیعات را در همان کتاب معالم العلماء به کتاب دیگرش مناقب آل ابی طالب ارجاع داده است، اما در مناقب موجود، در این باره چیزی یافت نشد.

۲. شبیری، «نجوم امت»، تاریخ حیات شیخ مفید، نور علم، ش ۵۵، ص ۶۸.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۴۹. ۴. درباره فوت ابن سماک، ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۳۰۲.

۵. ر.ک: طوسی، تهذیب الاحکام، مقدمه، ص ۱۶-۱۸.

۶. رجال النجاشی، ص ۴۵۸؛ حلی، رجال، ص ۳۱؛ و درباره استفاده شیخ مفید از ایشان، ر.ک: رجال النجاشی، ص ۱۲۳.

۷. رجال النجاشی، ص ۶۴؛ شیخ طوسی نام او را در رجال، ص ۴۶۵ «حسن بن محمد بن حمزه» ذکر کرده، اما در کتاب دیگرش الفهرست، ص ۵۲ «حسن بن حمزه» آورده و ظاهراً همین نام درست‌تر است.

۸. شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۱، ص ۲۹۹؛ زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۳۱۲؛ وی صاحب کتاب‌های بسیاری بوده است، ر.ک: رجال النجاشی، ص ۳۸۵ و طوسی، الفهرست، ص ۱۳۴.

۹. طوسی، همان، ص ۱۳۶؛ زرکلی، همان. ۱۰. رجال النجاشی، ص ۳۹۲؛ طوسی، رجال، ص ۴۹۵.

مشهورترین اساتید شیخ مفید در کلام، ابتدا ابویاسر، طاهر، غلام^۱ - یا شاگرد - ابوالحیث^۲ مظفر بن محمد خراسانی بلخی خراسانی و راق (م ۳۶۷ق) بوده^۳ که شیخ مفید برای درس به منزل ایشان در باب خراسان رفته است.^۴ پس از وی احتمالاً عبدالله بن وصیف ناشئ صغیر یا ناشئ اصغر (م ۳۶۶ق)^۵ و محمد بن احمد بن جنید اسکافی (م ۳۸۱ق)^۶ از فقه‌های شیعه و ابو عبدالله حسین بن علی بصری (م ۳۶۹ق) و ابوالحسن علی بن عیسی رمانی بغدادی (م ۳۸۴ق)، از مشایخ معتزلی او هستند.^۷ براساس برخی نقل‌ها، شیخ مفید همراه پدرش از زادگاهش به بغداد کوچ کرد و ابتدا نزد ابو عبدالله حسین بن علی بصری، معروف به جُعَل در محله درب ریاح^۸ به کسب علم پرداخت؛ سپس نزد ابویاسر، طاهر رفت^۹ اما با توجه به گزارش‌های موجود و نقد برخی محققان معاصر،^{۱۰} آغاز کسب علم شیخ مفید نزد ابو عبدالله بصری درست به نظر نمی‌آید. البته ابو عبدالله بصری را در شمار استادان شیخ مفید آورده‌اند و او خود نیز ابو عبدالله بصری را به عنوان استادش معرفی کرده است،^{۱۱} اما نه آنکه او را نخستین استاد شیخ مفید دانسته باشند.^{۱۲} نکته دیگری که باید بدان توجه داشت اینکه برخی معتقدند اگرچه برخی از این افراد در شمار مشایخ شیخ مفید هستند، اما معلوم نیست بیش از شنیدن حدیث از ایشان تأثیری بر شیخ مفید داشته باشند و ایشان

۱. منظور از واژه «غلام» در اینجا و موارد مشابه، تلمیذ و شاگرد است، نه بنده و برده، این اصطلاح در دانش رجال و حدیث بسیار رواج دارد و نمونه‌های آن فراوان است (ر.ک: خاقانی، رجال، ص ۱۲۱).
۲. که او را ابوالحیث (ر.ک: ورام، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۶۲۱؛ علامه حلی، خلاصة الاقوال، ص ۱۷۳)؛ و ابوالحیث (ر.ک: ابن ادریس حلی، مستطرفات السرائر، ص ۶۴۸)؛ و ابوالحیث (ر.ک: بروجردی، طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۴۹)؛ و ابوالحسن (ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۱۸)؛ نیز خوانده‌اند که روشن است در آنها تصحیف صورت گرفته است. ۳. رجال النجاشی، ص ۲۰۸.
۴. ابن ادریس حلی، مستطرفات السرائر، ص ۶۴۸.
۵. ابن خلکان، وفيات الأعیان فی أبناء أبناء الزمان، ج ۳، ص ۳۷۱.
۶. شیخ آقابرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱، ص ۲۹۹؛ زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۳۱۲؛ وی صاحب کتاب‌های بسیاری بوده است (ر.ک: رجال النجاشی، ص ۳۸۵ و طوسی، الفهرست، ص ۱۳۴).
۷. شبیری، «گذری بر حیات شیخ مفید»، مقالات فارسی کنگره شیخ مفید، ش ۵۵، ص ۱۱.
۸. از محله‌های کرخ در غرب بغداد (ر.ک: سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۱۱۱).
۹. ابن ادریس حلی، مستطرفات السرائر، ص ۶۴۸.
۱۰. ر.ک: جعفری، «الکلام عند الامامیه» تراثنا، ش ۳۱ و ۳۲، ص ۲۴۵.
۱۱. ابن ادریس حلی، مستطرفات السرائر، ص ۶۴۹؛ ورام، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۶۲۲.
۱۲. ر.ک: جعفری، «الکلام عند الامامیه» تراثنا، ش ۳۱ و ۳۲، ص ۲۴۶.

نزد آنان کسب علم کرده باشد،^۱ اما به هر صورت آنان از مهم‌ترین مشایخ شیخ مفید به شمار می‌روند.

ابن شهرآشوب به هنگام معرفی استادان شیخ مفید می‌گوید: وی از ابوجعفر بن قولویه، ابوالقاسم علی بن محمد رفاء و ابوالجیش بلخی کسب علم کرد^۲ که به نظر می‌رسد در آن اشتباهی صورت گرفته باشد؛ زیرا اولاً، یکی از استادان وی «ابوالقاسم جعفر بن قولویه» است چنان که پیش از این معرفی کردیم. بنابراین کنیه وی ابوجعفر نیست. البته ممکن است در نسخه چاپی موجود واژه «القاسم» از میان «ابو» و «جعفر» افتاده و سبب پدید آمدن اشتباه یاد شده باشد. ثانیاً، نام استاد دیگر وی - چنان که گفتیم - «علی بن عیسی رمانی» است و در شمار استادان وی کسی از شخصی با نام یا لقب «رفاء» یاد نکرده است بنابراین ممکن است رمانی به رفاء تصحیف شده و نام جدیدی به وجود آمده باشد. به نظر می‌رسد جمله صحیح در معرفی استادان شیخ مفید به این‌گونه باشد که وی نزد «ابوالقاسم جعفر بن قولویه، علی بن عیسی رمانی و ابوالجیش بلخی» علم آموخت.^۳

گویا به سبب ارتباط وثیقی که میان افکار و آرای نوبختیان و شیخ مفید وجود دارد، برخی چون ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) دچار اشتباه شده و شیخ مفید را شاگرد ابوسهل نوبختی (م ۳۳۷ق) پنداشته‌اند^۴ در حالی که ابوسهل به سال ۳۱۱ق رحلت کرده^۵ و شیخ مفید به سال ۳۳۶ق ولادت یافته است.^۶ البته شیخ مفید را با واسطه می‌توان از شاگردان ابوسهل نوبختی دانست. چنان که پیش از این اشاره کردیم ابوالجیش، مظفر بن محمد که از شاگردان ابوسهل نوبختی بوده است،^۷ در شمار استادان شیخ مفید است که بدان اشاره کردیم.

۳. شاگردان شیخ مفید

شیخ مفید در علوم مختلف تبحر داشت و در ترویج و تدریس علوم و پرورش شاگردان، اهتمام ویژه‌ای ورزید، از این‌رو شاگردان بسیاری تربیت کرد. از عنایت خاص او به امر آموزش و تربیت شاگردان، داستان‌هایی نقل کرده‌اند که روشن‌ترین جلوه آن را می‌توان در

۱. ر.ک: جعفری، همان؛ البته باید توجه داشت که قسمت اعظم علم رایج آن زمان همان سماع حدیث بوده است.

۲. ابن شهرآشوب، معالم العلماء، ص ۱۱۳.

۳. ر.ک: جعفری، «الکلام عند الامامیه» تراث، ش ۳۱ و ۳۲، ص ۲۴۸.

۴. ر.ک: ابن حجر، لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۲۴. ۵. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۹، ص ۱۰۳.

۶. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۲۰. ۷. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۲۵۱.

جستجوی او در مکتب‌خانه‌ها و کارگاه‌ها برای یافتن کودکان تیزهوش دید. چنان که گفته‌اند، وی حتی با پرداخت هزینه‌هایی به خانواده‌های این کودکان، آنان را در اختیار خود گرفته به آنان دانش می‌آموخت.^۱

تعدادی از دانشمندان و عالمان شیعه که از شاگردان برجسته شیخ مفید به شمار می‌آیند و رسماً در مکتب درس ایشان کسب علم و دانش نموده‌اند به شرح ذیل معرفی شده‌اند، که در اینجا به ترتیب سال رحلت آنان از ایشان یاد می‌شود:

- سیدرضی، محمد بن حسین بن موسی، ابوالحسن (۳۵۹-۴۰۶ق)^۲ وی گردآورنده نهج البلاغه، مجموعه‌ای از خطابه‌ها، حکمت‌ها و نامه‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام و برادر سیدمرتضی علم‌الهدی است. شاعری برجسته و نقیب علویان در بغداد بود؛ سیدرضی کتاب‌های ارزشمندی تألیف نموده که کتاب تلخیص البیان عن مجازات القرآن و مجازات الآثار النبویه از جمله آنهاست.^۳

- سیدمرتضی علم‌الهدی، علی بن حسین بن موسی، ابوالقاسم (۳۵۵-۴۳۶ق)^۴ از دانشمندان و فقهای بزرگ شیعه و صاحب نوشته‌ها و تألیفات بسیاری در رشته‌های مختلف معارف دینی است؛ او از دانش چنان بهره‌مند شد که گویا هیچ‌کس در زمان او چنین نشده است؛ سیدمرتضی متکلم، شاعر و ادیب بود و در دانش و دین و دنیا منزلتی بزرگ داشت؛^۵ وی به همراه برادرش سیدرضی پس از رؤیای صادقه‌ای که برای شیخ مفید پیش آمد، به وسیله مادر مکرمه‌شان به شیخ مفید سپرده شدند تا آن دو را در مکتب درسی خویش تربیت نماید.^۶ سیدمرتضی دارای آثار ارزشمندی است که دو کتاب مهم الانتصار والشافی فی الالهامه از آن جمله است.

- سلاّر بن عبدالعزیز دیلمی، ابویعلی (م ۴۴۸ق)،^۷ از بزرگان فقه شیعه و صاحب چندین کتاب است؛ کتاب المراسم العلویه و الأحکام النبویه از اوست.^۸

۱. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۴۴.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۹۸؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۳. رجال النجاشی، ص ۲۷۰.

۴. همان.

۵. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۱.

۶. بحرانی، لؤلؤة البحرين، ص ۳۳۰؛ افندی اصفهانی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۲، ص ۴۴۳.

۷. ابن داود حلّی، رجال، ص ۱۰۶؛ علامه حلّی، رجال، ص ۸۶؛ شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱، ص ۷۴.

۸. علامه حلّی، رجال، ص ۲۱؛ شیخ آقابزرگ تهرانی، همان، ج ۲۰، ص ۲۹۸.

- نجاشی، احمد بن علی، ابوالعباس (۳۷۲-۴۵۰ق)،^۱ رجالی بزرگ شیعه و صاحب کتاب معروف رجال؛ البته وی کتاب‌های دیگری نیز داشته که خود او اسامی آنها را در رجال خویش ذکر کرده است.^۲

- شیخ طوسی، محمد بن حسن، ابوجعفر (۳۸۵-۴۶۰ق) مشهور به شیخ الطائفه؛^۳ وی صاحب کتاب‌های ارزشمند از جمله تهذیب الأحکام و استبصار، از کتاب‌های چهارگانه شیعه و کتاب‌های بسیار دیگری در رشته‌های مختلف فقه، اصول، کلام، تفسیر قرآن و... است.^۴

- ابوالفتح کراچکی، محمد بن علی (م ۴۴۹ق)،^۵ او را رئیس شیعه و از اصحاب سیدمرتضی نامیده، وی را به عنوان نحوی، لغوی، منجم، طبیب و متکلم معرفی نموده‌اند،^۶ کتاب‌هایی برای او نام برده‌اند که کتاب مشهور کنزالفوائد از آن جمله است.^۷

البته باید توجه داشت که برخی از ترجمه‌نگاران و صاحبان کتب تراجم و رجال، یا از روی ناآگاهی، یا به دلیل اعتماد به نقل‌های نه‌چندان قابل اطمینان، یا به هر دلیل دیگر، خواسته‌اند حتی برخی پادشاهان آل‌بویه مانند «عضدالدوله» را نیز از شاگردان شیخ مفید به حساب آورند،^۸ اما با کاوش و جستجو در کتاب‌های رجال، تراجم و تاریخ مربوط به دوران شیخ مفید به خوبی می‌توان دریافت که این انتساب، اساس قابل اعتمادی ندارد و به صرف نقل برخی از کتاب‌های متأخر نمی‌توان این مطلب را پذیرفت.

۴. رحلت شیخ مفید

شیخ مفید پس از یک عمر تلاش و مجاهدت و ارشاد در شب جمعه، سوم رمضان ۴۱۳ق، از دنیا رفت و دوستانش را داغدار نمود؛ در ترسیم زمان رحلتش گفته‌اند:

«هیچ روزی بزرگ‌تر از آن روز دیده نشده است به خاطر کثرت نمازگزاران و گریه‌کنندگان بر او، از مخالف و موافق».^۹

۱. خوانساری، روضات الجنات، ج ۱، ص ۶۲.

۲. ابن داود حلّی، رجال، ص ۱۶۹ و ۱۷۰؛ شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۵۰۴.

۳. ابن داود حلّی، همان، ص ۱۶۹. ۴. رجال النجاشی، ص ۴۰۳.

۵. یافعی، مرآة الجنان و عبّرة الیقظان، ج ۳، ص ۵۴؛ افندی اصفهانی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۵، ص ۴۸۸.

۶. یافعی، همان.

۷. یافعی، همان؛ خوانساری، روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۰۹.

۸. امین، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۳۱. ۹. طوسی، الفهرست، ص ۱۵۸.

تنها از شیعیان ۸۰ هزار نفر در تشییع پیکرش شرکت کرده بر او نماز گزارند،^۱ که اگر غیر شیعیان نیز بر این رقم افزوده شود تعداد بیشتری خواهد شد و اگر با اندک بودن جمعیت در آن روزگار نیز سنجیده شود، روشن خواهد شد که چه حرکت عظیم و باشکوهی همراه با غم و اندوه در آن روزگار جلوه گر شده است. شاید به سبب همین اهمیت و بزرگی بوده است که بیشتر مورخان که به رحلت شیخ مفید اشاره کرده‌اند، از تعداد شرکت‌کنندگان در تشییع پیکر ایشان و نیز کمبود فضای نمازگزاران بر پیکر مطهرش یاد کرده‌اند در حالی که این مراسم در یکی از بزرگ‌ترین فضاهای موجود آن روز بغداد به نام «میدان آشنان»^۲ برگزار شده است.

کسانی چون سیدمرتضی علم‌الهدی، که از برجسته‌ترین شاگردان شیخ مفید بوده، این مراسم را گزارش کرده‌اند؛^۳ ضمن آنکه وی بر پیکر مطهر شیخ مفید نماز گزارده و از نزدیک شاهد مراسم بوده است.^۴ به هر حال ابتدا پیکر مطهر شیخ را در منزل خودش به خاک سپرده، پس از چندی به کاظمین منتقل کردند و او را در کنار استادش، ابوالقاسم جعفر بن قولویه قمی، و نزدیک پای مبارک امام جواد علیه السلام به خاک سپردند. امروزه مرقد شریف او در رواق کاظمی مشهور است و همگان به زیارتش رفته از آنجا تبرک می‌جویند.^۵ روی قبر شریف شیخ مفید این قطعه شعر را که به امام زمان حضرت ولی عصر علیه السلام منسوب است نوشته‌اند:

لَا صَوْتَ النَّاعِي بِفَقْدِكَ إِنَّهُ	يَوْمٌ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمٌ
إِنْ كُنْتَ قَدْ غُيِّبْتَ فِي جَدِّ الثَّرَى	فَأَلْعَدُّ وَالتَّوْحِيدُ فِيكَ مُقِيمٌ
وَالْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ يَفْرَحُ كُلَّمَا	تَلَيْتَ عَلَيْكَ مِنَ الدُّرُوسِ عُلُومٌ ^۶

منادی مرگ خبر رحلت را ندهد، که آن روز بر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله مصیبتی بزرگ است.

اگرچه در خاک پنهان شده‌ای، عدالت و خداپرستی در تو جای دارد.

مهدی قائم علیه السلام خوشحال می‌شد هرگاه تو درس‌هایی از علوم را تدریس می‌کردی.

۱. ابن حجر، لسان المیزان، ج ۵، ص ۴۱۶.

۲. علامه حلی، رجال، ص ۱۴۷؛ طوسی، الفهرست، ص ۱۵۸.

۳. طوسی، همان، ص ۱۵۸. ۴. رجال النجاشی، ص ۴۰۲.

۵. مفید، مصنفات، ج ۱، الجمل، مقدمه محقق، ص ۲۰.

۶. قمی، الکنی والألقاب، ج ۳، ص ۱۹۹؛ شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۷۷.

روی مرقد شیخ مفید بقعه‌ای قرار داده شده که به آن «بقعه شیخ مفید» یا «ایوان شیخ مفید» گفته شده است.^۱

۵. فرزندان شیخ مفید

درباره فرزندان شیخ مفید باید گفت ظاهراً وی دو فرزند بیشتر نداشته است و یا آگاهی‌های بیشتری به ما نرسیده، در کتاب‌های مربوط به بیش از این دو را یاد نکرده‌اند؛ یک فرزند او دختری است که همسر ابویعلی جعفری محمد بن حسن بن حمزه در گذشته به سال ۴۶۳ق^۲ بوده و برخی گفته‌اند ابویعلی پس از شیخ مفید جانشین ایشان بوده است.^۳

فرزند دیگر او پسری است به نام «ابوالقاسم علی» که اطلاعات چندانی از او در دست نیست. فقط گزارش‌های مختصری در الوافی بالوفیات صفدی،^۴ کتاب الیقین باختصاص مولانا علی عليه السلام بامرة المؤمنین سید بن طاووس^۵ - که از ابوالقاسم علی روایتی را نقل کرده است - و الذریعه شیخ آقابزرگ تهرانی آمده است.^۶

در برخی از کتاب‌ها، از کسانی مانند هارون بن موسی تلعبکبری (م ۳۸۵ق) و ابوالمفضل شیبانی (م ۳۷۸ق) به عنوان استادان ابوالقاسم علی بن المفید نیز نام برده شده است؛ با توجه به اینکه در میان تألیفات شیخ مفید اثری با عنوان رساله فی الفقه الی ولده^۷ نام برده‌اند، بعید نیست که منظور از «ولد» همین «ابوالقاسم، علی» باشد؛ ضمن آنکه بسیار طبیعی است وی از پدرش شیخ مفید نیز استفاده کرده، از شاگردان ایشان به شمار آید.^۸

۶. شیخ مفید در نگاه دانشمندان و متون مقدس

شخصیت علمی و معنوی شیخ مفید چنان تأثیر شگرف و ژرفی بر افکار و اندیشه‌های رایج روزگار خود و پس از آن گذاشته است که همگان، حتی کسانی که با وی دشمنی داشته، از

۱. بنیاد خیریه و فرهنگی شط، دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ذیل «شیخ مفید».

۲. رجال النجاشی، ص ۴۰۴.

۳. همان.

۴. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۱۳۱.

۵. ابن طاووس حلّی، الیقین باختصاص مولانا امیرالمؤمنین، ص ۱۴۰.

۶. شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۴۲۶. ۷. طوسی، الفهرست، ص ۱۵۸.

۸. برای اطلاع بیشتر از زندگی ابوالقاسم علی، ر.ک: شبیری، «ناگفته‌هایی از حیات شیخ مفید»، مقالات فارسی

کنگره شیخ مفید، ش ۵۵، ص ۱۱۸-۱۲۲.

روی تعصب کورکورانه و کینه‌توزی دیرینه با تشیع، و به سبب روشنگری‌های کم‌نظیر و ارشادهای شیخ مفید که باعث رهایی بسیاری از گمراهان شده بود، تاب دیدن وی را نداشته، کینه‌توزی خود را در این مورد تلویحاً ابراز نموده‌اند،^۱ با این حال از وی به بزرگی یاد کرده، نقش بسیار مهم او را در روند حرکت تشیع بازگو نموده‌اند.

برخی از دیدگاه‌های دانشمندان شیعه درباره شیخ مفید چنین است:

- شیخ طوسی درباره شیخ مفید می‌گوید: «در زمان او ریاست دینی شیعه به او می‌رسید در علم فقه، کلام، و غیر آن، بر دیگران پیشگام بود، فکرش عالی، ذهنش دقیق و دانشمندی حاضر جواب بود».^۲

- نجاشی می‌گوید: «برتری او در فقه، کلام، روایت، وثاقت و دانش، مشهورتر از آن است که وصف شود».^۳

- ابویعلی جعفری می‌گوید: «او جز اندکی از شب نمی‌خوابید، سپس برمی‌خاست و به نماز می‌ایستاد یا مطالعه می‌کرد یا به تلاوت قرآن می‌پرداخت».^۴

- علامه حلی می‌گوید: «شیخ مفید از بزرگ‌ترین مشایخ شیعه و رئیس و استاد آنان است، همه دانشمندان که پس از وی آمده‌اند از دانش او بهره برده‌اند... او موثوق‌ترین و داناترین علمای عصر خود بود».^۵

- علامه بحرالعلوم می‌گوید: «شیخ مفید استاد استادان بزرگ و رئیس رئیسان مذهب اسلام، گشاینده درهای تحقیق با اقامه دلیل و برهان و با بیان روشن خویش سرکوبگر فرقه‌های گمراه بود، دانشمندی که همه جهات فضل و دانش در وی گرد آمده و ریاست علمی و دینی به او منتهی شده بود... و هرکس پس از او آمده از وی استفاده کرده است».^۶

- قاضی نورالله شوشتری می‌گوید: «افادت پناهی که عقل مستفاد از قوت قدسیه او مستفید و فکر فلک پیمای او با ملاً اعلی در گفت و شنید بود، مجتهدی قدسی ضمیر و متکلمی نحری، شاهبازی تیزآهنگ و بدیهه‌پرداز فیروز چنگ، اشاعره از سطوت مناظره او در کنج اعتدال و حال ارباب اعتزال از دهشت مباحثه او مانند...».^۷

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۳۱.

۲. طوسی، الفهرست، ص ۱۵۷.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۹۹.

۴. ابن حجر، لسان المیزان، ج ۵، ص ۴۱۶.

۵. علامه حلی، خلاصه الأقوال، ص ۲۴۸.

۶. بحرالعلوم، رجال (الفوائد الرجالیه)، ج ۳، ص ۳۱۱.

۷. شوشتری، مجالس المؤمنین، ص ۴۶۳.

- علی اکبر دهخدا می‌گوید: «مکتب کلامی شیعه در عصر او به اوج کمال خود رسید و کرسی علم کلام، که در آن زمان یکی از بزرگ‌ترین مناصب علمی به شمار می‌آمد، به وی تعلق داشت».^۱

بخشی از نظرات دانشمندان اهل سنت درباره شیخ مفید نیز چنین است:
- ابوحنیفان توحیدی می‌گوید: «اما ابن معلم، خوش‌زبان، شکیبیا بر مخالف، چاره‌اش افزون، باطنش گرفته و ظاهرش زیبا بود».^۲

- ابن جوزی می‌گوید: «پیشوای شیعه امامیه و دانشمند آنان بود؛ ابن معلم مجلس مناظره‌ای در خانه‌اش در درب ریاح داشت که در آن عموم دانشمندان شرکت می‌کردند».^۳
- ذهبی می‌گوید: «او در همه رشته‌های علمی یگانه بود؛ در اصول عقاید، اصول فقه، فقه، اخبار (حدیث)، رجال، قرآن، تفسیر، نحو و شعر، در همه اینها سروری داشت... هیچ کتابی از مخالفان نبود، مگر آنکه آن را از بر کرد و درباره‌اش بحث نمود، از این رو، بر حلّ شبهه‌های وارد بر شیعیان توانایی یافت».^۴

- یافعی می‌گوید: «وی در کلام و فقه و جدل ماهر و زبردست بود...، از مستمندان، بسیار دستگیری می‌کرد، فروتنی و خشوعش بسیار، نماز و روزه‌اش فراوان و لباسش زیر (خشن) بود... قامتش متوسط، لاغر اندام و گندم‌گون بود».^۵

- ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «... صاحب تصانیف بدیع است...، بسیار پارسا و فروتن بود...، گروهی از دانشمندان در محضرش پرورش یافتند...، تا آنکه گفته شده است او را بر هر امامی مذهب منتهی است».^۶

نقش بسیار مهم شیخ مفید در رهبری شیعه در زمان خود و پاسخگویی روشن و قاطع ایشان به شبهات و پرسش‌های مخالفان سبب شده بود برخی دانشمندان اهل سنت که تعصبات کور داشتند، در مقابل پاسخگویی و منطق قوی ایشان درمانده شوند و آرزوی مرگ شیخ مفید را داشته باشند از این رو تعدادی از آنان در خلال تجلیل از مقام علمی شیخ مفید با

۱. دهخدا، لغتنامه، ذیل «مفید».

۲. توحیدی، الامتاع والمؤانسه، ج ۱، ص ۱۴۱.

۳. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۱۵، ص ۱۵۷.

۴. ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، حوادث سال ۴۱۰-۴۲۰، ص ۳۳۳؛ به نقل از: ابن ابی طی، تاریخ الشیعه.

۵. یافعی، مرآة الجنان، ج ۳، ص ۲۲.

۶. ابن حجر، لسان المیزان، ج ۵، ص ۴۱۶.

تعبیر نامناسبی همچون «گمراه‌کننده مردم» و مانند آن از وی یاد کرده‌اند که در اینجا از طرح آن مطالب سخیف و کینه‌توزانه صرف نظر می‌شود.^۱ چنان‌که ذهبی نیز در معرفی شیخ مفید به نقل از دیگران به کثرت تألیفات وی اشاره کرده است، اما از روی تعصب می‌گوید: من به هیچ‌یک از کتاب‌های وی دست نیافتم و خدا را سپاس.^۲

البته این مطلب با وجود در دسترس بودن ده‌ها اثر از شیخ مفید، به‌ویژه در آن زمان، به‌هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست و از سپاس پایان سخن ذهبی کاملاً پیداست که او بیشتر درصدد تجاهل و فرار از حقیقت بوده است. به علاوه، اظهار نظر ذهبی در حالی است که خود او برای معرفی شیخ مفید از تعبیر «صاحب التصانیف الکثیره» استفاده کرده است^۳ و دیگران نیز از همین تعبیر و مشابه آن استفاده کرده‌اند^۴ و به سبب کثرت این تألیفات و انتشار آنها و استقبال مردم از این تألیفات برای آثار وی فهرست تنظیم کرده‌اند و حتی گفته‌اند فهرست آثارش معروف است.^۵ چطور می‌شود فهرست تألیفات کسی معروف باشد، اما نتوان هیچ‌یک از آن آثار را به دست آورد؟

پاره‌ای از نظریات دانشمندان غیر مسلمان درباره شیخ مفید

برخی مستشرقان و خاورشناسان و نیز برخی دانشمندان غیر مسلمان به مناسبت پژوهش‌ها و مطالعات خود درباره اسلام و ایران، در پاره‌ای از نوشته‌های خود به معرفی شیخ مفید پرداخته‌اند. البته در برخی از موارد برداشت نادرستی داشته و در اظهار نظر خود اشتباه کرده‌اند، اما آنچه در نوشته‌های آنان مشترک است آن است که همگی شیخ مفید را به عنوان دانشمند، فقیه و متکلمی بزرگ و برجسته از علمای طراز اول شیعه ستوده‌اند. در اینجا نمونه‌ای از اظهار نظر آنان به اختصار می‌آید:^۶

- ویلفرد مادلونگ، در مدخلی از دائرةالمعارف اسلام، شیخ مفید را معرفی کرده و در بخشی از شرح حال شیخ مفید چنین می‌گوید: وی را ابن معلم خوانده‌اند. او خیلی زود به

۱. برای نمونه، ر.ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۴۴۹؛ ابن حجر، لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۶۸.

۲. ر.ک: ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۴۵. ۳. همو، العبر، ج ۷، ص ۲۲۵.

۴. ر.ک: یافعی، مرآة الجنان، ج ۷، ص ۲۲. ۵. ر.ک: طوسی، الفهرست، ص ۱۸۶.

۶. برای اطلاع بیشتر از این نظریات و بررسی آنها، ر.ک: براتی، «شیخ مفید از نظر خاورشناسان»، کیهان اندیشه، ش ۴۶، ص ۳۵-۴۹.

عنوان فقیه، رهبر دینی و سخنگوی مذهب امامیه شناخته شد. تألیفات او را بیش از دویست کتاب و رساله دانسته‌اند.^۱

- بُستانی، شیخ مفید را در ذیل عنوان «ابن‌المعلم» معرفی کرده و می‌گوید: وی را به شیخ مفید ملقب کرده‌اند. او در دولت آل‌بویه از بزرگی والایی برخوردار بود و عضدالدوله نزد او می‌آمد. شیخ مفید ۷۶ سال زندگی کرد و کتاب‌های بسیاری دارد. او بسیار با تواضع و اهل عبادت بود و ۸۰ هزار نفر از شیعیان پیکر او را تشییع کردند.^۲

- مارتین مَکدرموت نیز در کتاب اندیشه‌های کلامی شیخ مفید چند مورد از نقل‌های یادشده از منابع اهل سنت را آورده است.^۳

بخشی دیگر از تمجید و تکریم نسبت به شخصیت شیخ مفید، مربوط به توقیعاتی است که از ناحیه مقدسه امام زمان، حضرت ولی عصر^{علیه‌السلام} برای وی صادر شده‌اند. در نوشته حاضر از این توقیعات به عنوان «متون مقدس» یاد شده است.^۴

البته درباره اصل صدور این توقیعات باید گفت که در نوشته‌های مختلف برخی عالمان شیعی به این توقیعات و تعداد آنها و احیاناً بررسی سندهای مرسل آنها و مانند آن، اشاره‌هایی شده است،^۵ اما در این بخش صرف نظر از مباحث جانبی آن به برخی جملات دو فقره از این توقیعات که بیشتر مورد اهمیت و اعتماد بوده و شخصیت والای شیخ مفید نیز به خوبی در آنها ترسیم شده است اشاره می‌شود:

در توقیع نخست خطاب به شیخ مفید چنین آمده است:

«لِأَخِ السَّيِّدِ وَالْوَلِيِّ الرَّشِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ التُّعْمَانِ أَدَامَ اللَّهُ
إِعْرَازَهُ مِنْ مُسْتَوْدَعِ الْعَهْدِ الْمَأْخُوذِ عَلَى الْعِبَادِ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَمَّا بَعْدُ، سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا
الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ الْمَخْصُوصُ فِينَا بِالْبَيْتَيْنِ فَإِنَّا نَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ نَسْأَلُهُ
الصَّلَاةَ عَلَى سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ نُعَلِّمُكَ أَدَامَ اللَّهُ تَوْفِيقَكَ لِنُصْرَةِ الْحَقِّ وَ
أَجْرَلِ مَثُوبَتِكَ عَلَى نَطْقِكَ عَنَّا بِالصِّدْقِ...»^۶

1. Madelung, *Encyclopaedia of Islam*, vol.7, p.312.

۲. بستانی، دائرة المعارف، ج ۱، ص ۶۹۶. ۳. مکدرموت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ص ۱۰-۱۲.

۴. انتخاب این عنوان از ناحیه حجة الاسلام والمسلمین استاد یوسفی غروی بوده است.

۵. رک: خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۲۲۰؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۵۵۳.

۶. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

و در توقیع دوم آمده است:

«مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِهِ إِلَى مُلْهِمِ الْحَقِّ وَ دَلِيلِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِرُ لِلْحَقِّ الدَّاعِي إِلَيْهِ بِكَلِمَةِ الصِّدْقِ... وَ بَعْدُ فَقَدْ كُنَّا نَنْظُرُنَا مُنَاجَاتِكَ عَصَمَكَ اللَّهُ بِالسَّبَبِ الَّذِي وَهَبَهُ اللَّهُ لَكَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ حَرَسَكَ بِهِ مِنْ كَيْدِ أَعْدَائِهِ... وَ نَحْنُ نَعْهَدُ إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ الْمُجَاهِدُ فِيْنَا الظَّالِمِينَ أَيُّدِكَ اللَّهُ بِنَصْرِهِ الَّذِي أُيِّدَ بِهِ السَّلَفُ مِنْ أَوْلِيَائِنَا الصَّالِحِينَ...»^۱

چنان‌که پیداست، در این توقیعات، شیخ مفید با صفاتی همچون: صداقت، یاری‌کننده حق، دعوت‌کننده به حق با سخن صادقانه، مجاهدت با ستمگران، اخلاص در دین، برادر ثابت قدم و دوست خردمند امام زمان حضرت ولی عصر^{علیه السلام} مورد خطاب قرار گرفته، سپس با عبارات‌های گوناگون برای ایشان دعای خیر شده است.

۷. اوضاع سیاسی اجتماعی زمان شیخ مفید

قرن چهارم هجری را بدون شک باید طلایی‌ترین دوران تمدن اسلامی به شمار آورد؛ روزگاری که با پرورش بزرگان و دانشمندان بسیار در رشته‌های مختلف علوم اسلامی و علوم طبیعی چون: فقه، کلام، تفسیر، تاریخ، حدیث، طب، ریاضیات، نجوم و... همراه است و شاید از همین رو است که برخی آن را «دورهٔ رنسانس اسلامی»^۲ نام نهاده‌اند و نابغهٔ مورد بحث ما «شیخ مفید» نیز بیشتر زندگانی خویش را در این دوران^۳ و در بغداد سپری کرده است.

اگر قرن چهارم هجری دورهٔ تجزیهٔ یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های قرون وسطا، یعنی خلافت عباسی باشد، ردّ پای این انحلال در دهه‌های نخستین قرن چهارم آشکار است. پس از آنکه «بِجَمِّ تَرْك»، امیر الأمرای کوفه، در پی درگذشت «الراضی بالله» خلیفهٔ عباسی در سال ۳۲۹ق، فراخوان عمومی ابلاغ کرده، نامه‌ای به بغداد نوشت و دستور داد علویان، قضات، آل عباس، وجوه شهر و ابوالقاسم، وزیر الراضی بالله، گرد هم آیند تا فرستادهٔ وی دربارهٔ کسی که شایستگی خلافت را دارد با ایشان به مشورت بنشینند، همگان بر خلافت ابراهیم، پسر مقتدر خلیفه، همداستان شده با او بیعت کردند و او

۱. همان، ص ۴۹۸. ۲. متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱، ص ۹. ۳. ایشان - بنابر مشهور - متولد ۳۶۶ق، و در گذشته به سال ۴۱۳ق، است از این رو، بیشتر دوران زندگیش در قرن چهارم واقع شده است.

را «المتقی لله» خواندند؛ اما وی از خلافت تنها نام آن را داشت و تمام امور زیر نظر بَیجکُم بود.^۱

درست از همین زمان، خاندان «بویه» با حمله ابوالحسین احمد، پسر بویه، در سال ۳۳۲ق، به عراق،^۲ نخستین گام‌ها را در راستای تصرف کامل دستگاه خلافت و تهی کردن خلافت از معنای پیشین خود برداشت؛ هرچند، این حمله با شکست روبه‌رو شد، اما می‌توان آن را به عنوان نخستین شکاف در دیوار خلافت عباسی اول برشمرد.

پس از این، بیعت کردن احمد با خلیفه در سال ۳۳۴ق، و پوشیدن خلعت خلیفه و ملقب شدنش به «معزالدوله» و ملقب شدن برادرش، علی، به «عمادالدوله» و برادر دیگرش، حسین، به «رکن‌الدوله» و ضرب شدن این لقب‌ها بر درهم و دینار، به سستی خلافت کمک نمود. سپس «معزالدوله» صاحب اختیار بغداد شد؛ وی و پس از او، برادرزاده‌اش، «عضدالدوله» تمام اختیارات خلیفه را از او گرفتند به طوری که فقط در خطبه‌ها نام او ذکر می‌شد.^۳

گام‌های نخست در جهت احیا نمودن برخی شعارهای شیعیان، که پیش‌تر ممنوع بود، چون مراسم عزاداری روز عاشورا و جشن عید غدیر، از سوی معزالدوله در سال ۳۵۲ق، برداشته شد؛ چراکه آل‌بویه، چنان‌که گفته‌اند، به مذهب شیعه گرایش داشتند؛^۴ و از این‌رو، برخی بر این باورند که سراسر دوران حکومت آل‌بویه را باید دوران ترویج مذهب اهل بیت علیهم‌السلام دانست.^۵

به هر صورت معزالدوله در سال ۳۵۶ق، درگذشت.^۶ پس از معزالدوله پسرش عزالدوله جانشین او شد؛ اما وی به خاطر پرداختن به لهو و لعب^۷ شایستگی این کار را نداشت از این روی کارش به سستی گرایید و در همین دوران حوادثی از قبیل حمله رومیان (از روم شرقی) به بلاد اسلام نیز رخ داد^۸ و خلیفه «المطیع لله» بی‌آنکه کسی او را مجبور کند، از خلافت کناره گرفت^۹ و مشکلاتی پیش آمد که عزالدوله در رفع آنها درمانده شده بود؛ از

۱. فقیهی، تاریخ آل‌بویه، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۶.

۵. مظفر، تاریخ شیعه، ص ۲۹۴.

۶. فقیهی، تاریخ آل‌بویه، ص ۳۳.

۷. همان، ص ۳۶.

۸. همان.

۹. همان؛ به نقل از: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۷۹؛ ج ۱۲، ص ۳۷۹.

این رو، از عمویش حسین «رکن‌الدوله» کمک خواست اما او به خاطر ناتوانی و پیری، به پسرش، عضدالدوله، سفارش کرد تا او را یاری کند؛ عضدالدوله که آرزوی تصرف عراق را داشت و از عضدالدوله نیز آزرده‌خاطر بود، وعده یاری به او داد اما تعلق ورزید تا آنکه کار بر عضدالدوله دشوار شد و پس از آن به یاریش شتافت، اما خود مجبور شد به اصرار پدرش به فارس برگردد.

در طی چند سال حوادث مختلفی رخ داد تا آنکه سرانجام در سال ۳۶۶ق، عضدالدوله با تجهیزات کامل به عراق حمله کرد و عضدالدوله را شکست داد و او به واسطه گریخت. اما در طی جنگ دیگری که در سال ۳۶۷ق، بین او و عضدالدوله رخ داد دستگیر شده به قتل رسید و عضدالدوله نیز پس از پنج سال حکومت در عراق در سال ۳۷۲ق درگذشت.^۱ شاید بیشترین آزادی عمل شیعیان را بتوان در این دوران بیست‌ساله دید؛ به‌ویژه در زمان عضدالدوله که بیش از دیگر حاکمان بویهی هم به علم و دانش توجه داشت و هم به دانشمندان و به‌ویژه عالمان شیعی احترام می‌گذاشت؛^۲ شاید داستان دیدارش با شیخ مفید و احترام به او^۳ بدین سبب باشد، اما باید دانست که این وضع چندان دوام نیافت و شیعیان پس از این دوران بار دیگر به محنت و اذیت و آزار بی‌شمار دچار شدند؛ البته شاید روزگارشان به دوران پیشین همانند نشد، اما آسایش نسبی این دوره بیست‌ساله را نیز نداشتند.

رفته‌رفته دشواری‌های ناشی از دیدگاه‌های مذهبی گروه‌های دیگر و در پاره‌ای موارد حمایت حاکمان هم عقیده‌شان، شیعیان را در تنگنا قرار داد و چنان که مورخان نوشته‌اند چندین بار در بغداد، به‌ویژه در محله کرخ، درگیری و نزاع بین شیعه و سنی رخ داد و حتی دو مرتبه در سال‌های ۳۹۲ و ۳۹۸ق، شیخ مفید را تبعید نموده،^۴ به گمان باطل خود برای آرام شدن اوضاع، مصلحت را در این دیدند که وی بغداد را ترک کند، اما با توجه به اینکه شیوه شیخ مفید به گونه‌ای بود که در این درگیری‌ها نقش نداشت، اینها بهانه‌ای بیش نبود.^۵

۱. فقیهی، همان، ص ۴۵.

۲. مظفر، تاریخ شیعه، ص ۲۹۴.

۳. یافعی، مرآة الجنان، ج ۳، ص ۲۲.

۴. ذهبی، تاریخ الاسلام، ص ۲۱۲، حوادث سال ۳۹۰-۴۰۰ق.

۵. برای اطلاع بیشتر از موقعیت شیخ مفید در این زمان، ر.ک: عاملی، مبارزه برای آزادی بیان و عقیده در عصر شیخ مفید، فصل اول.